

امینی استاد بازی گرفتن از چهره‌های جوان است؛ امیر آقایی و مهدی پاکدل را که با «اولین شب آرامش» چهره کرد، نازنین احمدی را هم با این سریال



«بی‌گناهان» یکی از پر بیننده‌ترین سریال‌های این روزهاست. احمد امینی مثل اولین شب آرامش نشان داده که مخاطب تلویزیونی را خوب می‌شناسد

در آرامش بمیر!

ریتیم کند، داستان کش دار و صحنه‌های ۲ نفره پر از دیالوگ‌های عمیق، تقریباً المان‌های ثابتی است که مخاطب معمولی تلویزیون هم آنها را به عنوان نمادهای کارهای امینی می‌شناسد. برای همین فارغ از اشتراک مهدی پاکدل، امیر آقایی و پرویز پورحسینی در هر دو سریال امینی (اولین شب آرامش و بی‌گناهان) همین جوری هم معلوم است این دو اثر توسط تیم یکسانی ساخته شده‌اند. امینی در سریال‌هایش سراغ روابط داخلی آدم‌ها می‌رود و در موقعیت‌های غیرعادی، آنها را وادار به واکنش می‌کند. البته این روند آن قدر کند می‌شود که بتواند در ذهن بیننده تلویزیونی که عادت به ریتیم تند ندارد، حساسی خیس بخورد و جا بیفتد. این کندی طوری است که بیننده از هر جایی سراغ سریال بیاید یا آن را نبیند چیزی را از دست نمی‌دهد (چون ساعت ۸ شب، ساعت شام خوردن است و اهالی خانه یا کدبانوی خانه در آشپزخانه، این حالت زیاد اتفاق می‌افتد). البته امینی در اولین شب آرامش با ریتیمی تند شروع کرد که مخاطب قات زده اما اینجا دستش آمده که باید آرام آرام جلو بیاید. رفته‌ایم در این ۲ صفحه ابتدا به مقایسه این سریال با اولین شب آرامش پرداخته‌ایم و بعد هم به سراغ گفت و گو با احمد امینی.

امیر حسین جلالی

ظاهر اوضاع به گونه‌ای پیش رفته که باید این تقسیم‌بندی را قبول کنیم؛ اینکه در دوره‌ی مانه فعلی آدم‌ها با مدرن و به‌روز هستند یا در بند و اسیر گذشته‌ها یا دل و چشم به آینده دوخته‌اند و به پیشرفت و ترقی می‌اندیشند یا با خاطره‌ها و نوستالژی‌هایشان خوشند و کاری به دنیای دوروبرشان ندارند؛ طوری که انگار نمی‌توان هم در فکر روزها و موقعیت‌های پیش رو بود و هم ریشه‌ها را حفظ کرد و از گذشته‌ها چشم‌پوشید. به این ترتیب در مای عمیق به وجود آمده که آدم‌های مدرن یک طرفش ایستاده‌اند و گذشته‌ها طرف دیگرش و انگار هیچ راهی هم برای پل زدن روی این دره وجود ندارد. در چنین اوضاع و احوالی احمد امینی ۲ سریال ساخته که تم اصلی پیوند برقرار کردن بین آدم‌های ۲ طرف این دره است. البته چون امینی درام و نمایش و سینما را می‌شناسد، می‌داند که هیچ موقعیتی را نمی‌شود زور کی به فیلمنامه تحمیل کرد؛ پس داستان تعریف می‌کند؛ داستان درگیر شدن ناخواسته آدم‌هایی از نسل نوبانسل قبل ترشان را.

چه در اولین شب آرامش و چه حالا و در بی‌گناهان ماجرا از این قرار است که یک اتفاق باعث می‌شود مسیر زندگی چند نفر از چند نسل تغییر کند و جایی به هم برسند. بعد منافع این آدم‌ها تا پیش از این غریبه، با

یکدیگر گره می‌خورد و هر چه داستان به پیش می‌رود چاله چوله‌های بیشتری از گذشته نه چندان روشن آدم‌های قدیمی و آرزوها و امیال بعضاً ناپسند جوان‌ها پر می‌شود. در نهایت و زمانی که داستان می‌خواهد تمام شود به یک تعادل می‌رسیم و قبول می‌کنیم که نه صرفاً گذشته‌ها، خاطره‌ها و نوستالژی‌ها مقدس و ارزشمند هستند و نه فقط دوران جدید و دل در گروی پیشرفت داشتن. باید یاد بگیریم بین این دو وجه تعادل ایجاد کنیم؛ پس سریال‌های امینی درباره موضوع مهم تعادل حرف می‌زنند.

تشابه یا تکرار

در این ۲ سریال آن قدر المان‌های تکراری می‌بینیم که حتی اگر بیننده پیگیر و حرفه‌ای تلویزیون هم نباشیم به راحتی می‌توانیم تشخیص دهیم هر دو؛ کار یک نفر است. جز بازیگران که خوب، پرویز پورحسینی، امیر آقایی و مهدی پاکدل در هر دو مجموعه حضور دارند چیزهای مهم دیگری هم هست که احساس تکراری بودن بی‌گناهان را در بیننده تقویت می‌کند؛ اینکه در هر دو داستان دو جوان در آستانه ازدواج داریم که تجربه

ناموفق قبلی داشته‌اند و اینکه در هر دو مورد با ورود عنصر تازه، درگیری‌های دراماتیک شروع می‌شود و ماجرا پیش می‌رود. بهتر است بیشتر به بی‌گناهان بپردازیم که الان در حال پخش است:

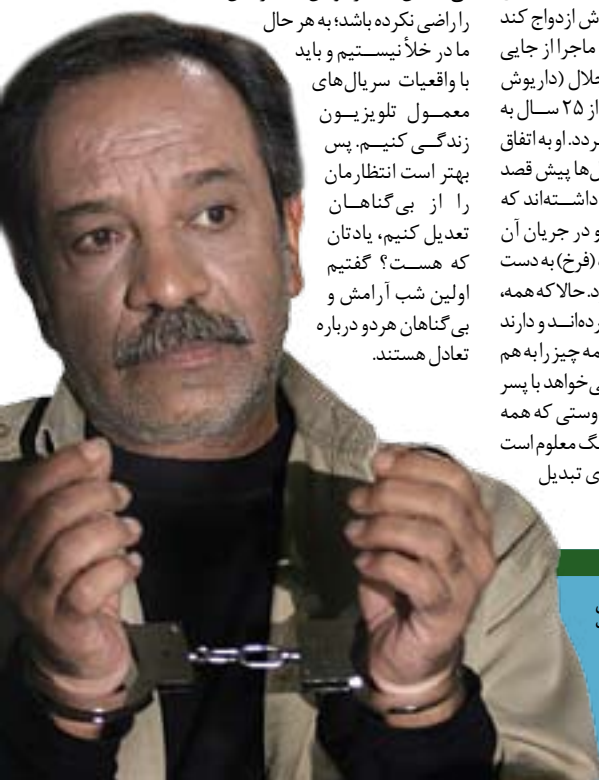
دختر و پسری داریم که در آستانه ازدواج قرار دارند. بعدها می‌فهمیم که پسر قبلاً قرار بوده با دختر یکی از دوستان و همکاران پدرش ازدواج کند که به دلایلی نشده. ماجرا از جایی آغاز می‌شود که جلال (داریوش فرهنگ) پس از ۲۵ سال به ایران بازمی‌گردد. او به اتفاق دوستانش سال‌ها پیش قصد یک سرقت را داشته‌اند که ناکام می‌ماند و در جریان آن یکی از افراد گروه (فرخ) به دست جلال کشته می‌شود. حالا که همه این اتفاق را فراموش کرده‌اند و دارند زندگی‌شان را می‌کنند بازگشت جلال همه چیز را به هم می‌ریزد چون از قضای روزگار دختر او می‌خواهد با پسر دوست قدیمی‌اش ازدواج کند؛ آن هم دوستی که همه کاسه و کوزه‌ها را سر جلال شکسته. قشنگ معلوم است که چنین مایه‌ای چه پتانسیلی برای تبدیل

چه در اولین شب آرامش و چه حالا و در بی‌گناهان ماجرا از این قرار است که یک اتفاق باعث می‌شود مسیر زندگی چند نفر از چند نسل تغییر کند و جایی به هم برسند

شدن به داستانی جذاب و پرکشش را داراست؛ زنده شدن خاطرات تلخ و شیرین گذشته، روبه‌رو شدن آدم‌ها با شرایط و موقعیت‌های تازه که می‌تواند وضعیت تشبیه شده آنها را متزلزل کند، عشق‌ها و نفرت‌های قدیمی و بروز و ظهور رفتار و افکاری که هیچ‌کس انتظارشان را ندارد.

فضاسازی حسرت‌بار

اینکه سریال جدید امینی از پتانسیلی که گفته شد خوب بهره‌برداری کرده یا نه سوالی است که شاید بهتر باشد برای جواب دادنش تا پایان مجموعه صبر کنیم. تا همین جایی بی‌گناهان آن قدر لحظه و تکه خوب دارد که بشود دوستش داشت و برای تماشایش هر هفته پای گیرنده‌ها نشست. بازی‌های بازیگرانی که با اولین حضور مهم‌شان را تجربه می‌کنند (ساره بیات و نازنین احمدی) یا از بازیگران گزیده کار سینما و تلویزیون هستند (مسعود کرامتی، فریبا کوثری و شهین نجف‌زاده) یا اینکه اصلاً بازیگر نیستند و حضورشان در این سریال به عنوان بازیگر جذابیت خاصی ایجاد کرده (همایون اسعدیان و محمدعلی نجفی که هر دو کارگردان هستند). فضاسازی تیره و تاریک امینی که با استفاده از رنگ‌های سرد و البته سایه‌روشن‌هایی که حالا به یکی از المان‌های کارگردانی‌اش تبدیل شده‌اند و نوع دیالوگ‌نویسی سعید شاهسواری که به خوبی حس و حال نوستالژیک و حسرت‌بار سریال را به بیننده منتقل می‌کند از مهم‌ترین امتیازات بی‌گناهان هستند. شاید بی‌گناهان به اندازه اولین شب آرامش بیننده‌ها را راضی نکرده باشد؛ به هر حال ما در خلأ نیستی‌م و باید با واقعات سریال‌های معمول تلویزیون زندگی کنیم. پس بهتر است انتظارمان را از بی‌گناهان تعدیل کنیم، یادتان که هست؟ گفتیم اولین شب آرامش و بی‌گناهان هر دو در باره تعادل هستند.



بعد از سال‌ها یک بازی خوب از داریوش فرهنگ داریم می‌بینیم که تماشايش لذت‌بخش است



امینی در پشت صحنه سریال بی گناهان؛ سریالی که این روزها مورد توجه مخاطب تلویزیونی قرار گرفته است

روایت احمد امینی از بی گناهان

از آصف می ترسیم

نیره رضایی مطلق

احمد امینی رگ خواب مخاطب را خوب می شناسد بعد از موفقیت سریال اولین شب آرامش، او با تجربه این سریال، سریال بی گناهان را ساخته است. امینی از این سریال و مراحل ساختن آن می گوید

● چند نفر به شما گفته اند که بین این سریال و «ولین شب آرامش» شباهت هایی می بینند؟
هر چند وقت یکبار، عده ای این موضوع را می گویند و من هم پاسخشان را می دهم. فکر نمی کنم چندان شباهتی در این بین باشد. شما مگر وجه مشترکی بین این دو دیده اید.

● مثلاً حضور امیر آقایی و مهدی پاکدل و نام سعید شاهسواری به عنوان تهیه کننده، نویسندگی و تدوین گر، اینها نشانه نیست؟

امافق دیدم اصلاً ادامه آن سریال نبود. حتی نمی خواستیم آن موفقیت را ادامه دهیم و از آن تغذیه کنیم. با این حال، هم من و هم سعید شاهسواری آمادگی هر نوع جبهه گیری را داشتیم.

● شاید مهم ترین فرقی که در این دو سریال است، در اولین شب آرامش همه تکیه ما روی جوان ها بود؛ می خواستیم امال، آرزوها و خواسته هایشان را نشان دهیم ولی در بی گناهان، قصه روی تقابل میان نسل هاست و بیشتر روی شخصیت های میانسال تکیه کرده ایم و ارتباطاتی که عمیق تر و ریشه ای تر دیده می شدند.

● اولین بازیگری که انتخاب کردید چه کسی بود؟
از همان لحظه ای که درباره قصه و شخصیت آصف و جلال حرف می زدیم من به داریوش فرهنگ فکر کردم.

بازیگری در یک نقش، مجموعه ای از یک سری شرایط است؛ فقط چهره، سن و سال و حتی صدا به تنهایی مهم نیستند. من خیلی به دل آن آدم هم فکر می کنم که آیا اصلاً نقش را می پذیرد یا نه یا اینکه اصلاً این نقش مال آن آدم هست یا نه؛ ضمن اینکه در مورد جلال، از همان اول دنبال کسی بودم که در تلویزیون کمتر دیده شده باشد. برای من داریوش فرهنگ همه اینها بود؛ صدا، چهره، توان بازیگری و از همه مهم تر، دلدادگی به نقش. وقتی به او گفتم که می خواهم این نقش را به تو بدهم، آن قدر انگیزه داشت و استقبال کرد که خودم حس کردم جز او کسی نمی تواند جلال را بازی کند.

● در مورد مسعود کرامتی هم به همین سرعت به این نتیجه رسیدید؟

نه، من خودم بشخصه به کرامتی فکر نمی کردم، فقط به آصف فکر می کردم. یکی دو آدم را هم در ذهن داشتم ولی به نتیجه نرسیدیم. نمی دانم، گاهی حس می کنم سعید شاهسواری از اول به کرامتی فکر کرده بود ولی به من چیزی نگفت که مبادا در روبرو با بیست و دو قرار بگیرم. جالب است که آخر سر خودم به این فکر کردم، آن هم در کمال ناپاوری!

● چرا ناپاوری؟

آصف برای من همه چیز قصه بود. در ذهنم آصف مرد قدبلند و درشت اندامی بود که وقتی راه می رفت ماقدرت و اقتدارش را حس می کردم. من در آصف یک جور قدرت می دیدم که مابه ازای آن را این طور تصور می کردم، تا اینکه ناگهان یاد مسعود کرامتی افتادم. اولش گفتم نه، ولی وقتی به خود مسعود فکر کردم حس کردم خودش است. آصف مرد مقتدری است که در حیطه کاری اش به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی کند؛ با قاطع ترین شکل با

اطرافش برخورد می کند و من این نگاه

را در کرامتی می دیدم؛ خصوصاً که او

اصلاً چهره تکراری ای نبود.

● می گویند برای فیلمنامه نویس

و کارگردان، معمولاً یک نفر،

همه چیز قصه است. آصف برای

شما حکم همه چیز را دارد؟

آصف باید ببینند را گنج کند. این

آدم تکلیفش را نباید زود روشن کند. از

طرفی مهربان است و اهل کارهای عام المنفعه

و از طرف دیگر هولناک است. هیولایی در پس این چهره

است که روزی آشکار می شود.

● برویم سراغ چهره های تازه این سریال؟

نازنین احمدی را پیام به ما معرفی کرد؛ قبلاً در «سه زن» چند سکانس بازی کرده بود و البته حرفه اش تدوین است. اما پیام خیلی با او تمرین کرد و در دور خوانی ها خیلی خوب پیشرفت کرد؛ طوری که در مقابل داریوش فرهنگ با آن پس زمینه خاص بازیگری، کم نیاورد. داریوش فرهنگ می تواند از شدت حرفه ای بودن، بازیگر مقابلش را دچار تزلزل کند اما نازنین احمدی تاب آورد و خیلی خوب ظاهر شد.

● چطور انتخاب کردید؟

به پیام گفتم که در کلاس های بازیگری و دوروبری ها دنبال دختری بگردم که هم چهره اش مناسب این نقش باشد و هم بتواند خوب تمرین کند. احمدی اولین انتخاب ما بود و با ۲-۳ جلسه تمرین در انتخابش شک نداشتم.

● چرا دوباره سراغ امیر آقایی رفتید؟

باید اعتراف کنم که از اول برای نقش پلیس فقط به او فکر کردم. وقتی فیلمنامه تکمیل می شد این آدم هم با ما جلو می آمد. خوب، قبلاً با هم کار کرده بودیم، روحیه هم را می شناختم و می دانستم چه می خواهیم. چهره آقایی هم آن اقتدار لازم را داشت.

● مهدی پاکدل چطور؟ نترسیدید مثل اولین شب

آرامش شود.

پاکدل انتخاب آخرمان بود. قبل از او ۲ نفر آمدند و تا مدت ها تمرین کردند. خیلی زحمت کشیدند ولی در دور خوانی ها حس می کردم اینها مهرداد نیستند. دوست داشتم مهرداد چهره تازه ای باشد مثل نازنین احمدی ولی هر چه کردیم آن جوان خاصی که هم می خواهد از زیر تسلط پدرش بیرون بیاید و هم در مقابل لیلا متزلزل می شود، در نمی آمد تا اینکه یاد پاکدل افتادم.

وقتی اولین جلسه آمد و نقش را گفت حس کردم چقدر از آن زمان تابه حال پخته تر شده است، کارش صیقل پیدا کرده و تسلطش روی صدا و بازی اش بهتر شده است و به او اطمینان داشتم.

● ساره بیات هم چهره جدیدی در کارهای شماست؟
او را پیام معرفی کرد. من بازی اش را در «یک مشت پر عقاب» ندیده بودم اما شنیدم که خیلی در اینجا بهتر شده است. نازنین نقش سختی بود؛ فراز و نشیب زیاد داشت. از لحاظ حسی و عاطفی نوسانات عجیبی داشت که یک بازیگر باید از پسش برمی آمد. وقتی در سومین جلسه دور خوانی، ساره بیات آخرین جمله اش را گفت، دیگر در انتخابش تردید نکردم.

● حضور کارگردان ها در سریال را چطور می بینید؟

همه آنها نقش های فرعی را که برایم مهم بود بازی کردند.

● اتفاقاً می خواستم بگویم که چقدر خوب است که برای نقش های کوتاه و فرعی تان هم این قدر با دقت انتخاب کرده اید.

معمولاً یک عده هستند که برای نقش های فرعی می شود سرافشان رفت ولی من این کار را نکردم. این آدم ها که شما اسم بازیگر نقش کوتاه و فرعی رویشان می گذارید، حلقه های اتصال قصه ما بودند و من خیلی با وسواس آنها را انتخاب کردم.

● مثل محمدعلی نجفی یا هما یون اسعدیان؟
بله دکتر رضا بهرامی، روان شناس قلندر مایی است، یک جهان بینی خاص دارد و در پس تک تک جملاتش، کنایه، ایهام و معنی خوابیده است و در ضمن یک جور وارستگی در وجودش هست. به محمدعلی نجفی زنگ زدم و این آدم را برایش تعریف کردم. خوشش آمد و با وجود مشغله کاری اش پذیرفت که تا آخر قصه همراهمان باشد.

هما یون اسعدیان هم خیلی اتفاقی به جمع ما پیوست. هر بار که به ما سر می زد به شوخی می گفت یک نقشی هم

به من بدهید دیگر تا اینکه یک روز با سعید شاهسواری که صحبت می کردم گفت گفتی آخر سر چه کسی را برای دکتر روان شناس انتخاب می کنی؟ یک دفعه یاد اسعدیان افتادم چون تازه از سفر حج آمده بود و موهایش را هم کوتاه کرده بود. با اینکه قبل از اسعدیان با یکی از دوستانم صحبت کرده بودم که بیاید این نقش را بازی کند اما چون دیگر جوابی از او نشنیده بودم، گفتم همین خوب است و

با محمدعلی نجفی یکی از کارگردان های بازیگر این سریال بازیگر نمی مانم

سریال «سربداران» که یادتان هست؟ اولین سریال تاریخی بعد از انقلاب، کارگردانش همین نجفی بود. همین چند ماه قبل هم فیلم «زاگرس» را ساخته و اکران کرده بود که زیاد نگرفت. حالا او در این کار بازی می کند.

● شما اصلاً دغدغه بازیگری داشته اید که حالا سعی کرده اید آن را تجربه کنید؟

نه اینکه خیلی به اش فکر کنم اما بدم نمی آمد گاهی خودم را در این عرصه هم محک بزنام.

● تا اینکه بی گناهان پیش آمد و شما انتخاب شدید؟

از طرف خود احمد امینی به من این پیشنهاد شد. گفت که یک شخصیت پزشک در سریال ما دارم که کمی عرفانی و هنری است و فکر می کنم به تو می آید، اگر دوست داری بیا بازی کن، من هم قبول کردم.

● با داریوش فرهنگ به عنوان بازیگر و دوست، تعامل خوبی داشتید؟

برای من خیلی لذت بخش بود که این دوستی به شکل تصویری هم نمایش داده شود. من و فرهنگ سال هاست با هم دوست هستیم و وقتی می خواستیم بده بستن های بازیگری داشته باشیم، من لذت می بردم. به هر حال او هم کارگردان و هم بازیگر خوبی است. گاهی آن قدر طبیعی و راحت بازی می کرد که روی من هم مؤثر بود.

● کار با احمد امینی چطور بود؛ کار کردن یک کارگردان با کارگردان دیگر؟

در این کار من کاملاً بازیگر بودم و اصلاً اظهار نظری درباره کار نمی کردم؛ هر چند می دانستم که اگر چیزی هم بگویم امینی قبول می کند اما نه در این مورد نظری داشتم و نه لزومی می دیدم. پس اینکه می گوید کار کردن ۲ تا کارگردان با هم، درست نیست. من در آنجا بازیگر بودم و سعی کردم حافظه کارگردانی ام را بسته نگه دارم. اتفاقاً ظریفی که در کار امینی بود برایم جالب بود و خیلی دوست داشتم با کسی کار کنم که این قدر به کار تسلط دارد، سینما و تلویزیون را خوب می شناسد و حتی خوب از هم تفکیک کرده است.

● شما قبلاً سابقه بازیگری نداشتید؟ ورود کارگردانان به عرصه بازیگری را چطور ارزیابی می کنید؟

قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد. بله، من سابقه بازیگری نداشتم و بازیگر هم نخواهم ماند چون اصلاً کارم چیز دیگری است اما وقتی به خواست دوستم وارد پروژه اش می شوم، این یک نوع بده بستن رفاقتی است و اصلاً ربطی به یک موج-جاریل ندارد.

